فهرست

[مقدمه 2](#_Toc63083536)

[طایفه ثانیه: روایات خاص یا مقید 2](#_Toc63083537)

[روایت اول: 2](#_Toc63083538)

[نکته اول: 2](#_Toc63083539)

[نکته دوم: 3](#_Toc63083540)

[نکته سوم: 4](#_Toc63083541)

[نکته چهارم: 4](#_Toc63083542)

[نکته پنجم: 4](#_Toc63083543)

[نکته ششم: 4](#_Toc63083544)

[روایت دوم: 5](#_Toc63083545)

[نکته اول: 5](#_Toc63083546)

[نکته دوم: 6](#_Toc63083547)

[نکته سوم: 6](#_Toc63083548)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

بحث در نگاه به اجنبیه به‌قصد ازدواج بود. طایفه اول روایات را مرور کردیم که عبارت بود از طایفه مطلقه. علی‌رغم اینکه به‌ظاهر بعضی از این روایات سنداً و در دلالت ابتدایی تمام بود ولی به خاطر بعضی وجوهی که اشاره شد با تردیدی هم مواجه بود. سراغ طایفه دیگری از روایات می‌رویم که اطلاق ندارد بلکه تجویز نظر در دایره معینی در آنها منعکس‌شده است. این طایفه دوم و روایاتی که خاص یا مقید است مشتمل بر چهار پنج عنوان خاص است. مثل وجه و محاسن و معاصم و امثال این‌ها. لذا این طایفه دوم تعابیر متفاوتی را در بردارد که در هرکدام از این‌ها یکی دو تا از این اعضا و موارد خاص ذکرشده است. این‌ها را ما مرور می‌کنیم.

# طایفه ثانیه: روایات خاص یا مقید

# روایت اول:

روایت دوم همین باب است که با سند صحیح از امام صادق نقل‌شده و مشتمل بر دو عنوان وجه و معاصم است:

«وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ وَ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ كُلِّهِمْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا بَأْسَ بِأَنْ يَنْظُرَ إِلَى‏ وَجْهِهَا وَ مَعَاصِمِهَا إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا».[[1]](#footnote-1)

روایت در کتاب کافی آمده و سنداً در کمال صحت و اعتبار است. از سه نفر هم‌زمان نقل می‌کند که از امام صادق جداجدا نقل کرده‌اند. گرچه در ابراهیم ابن هاشم بحث بود اما با قرائنی که عرض کردیم ایشان پدر علی ابن ابراهیم هاشم قمی قابل‌اعتماد است پس روایت معتبر است. گرچه توثیق خاص ندارد اما شواهد وثوقش کم نیست. ضمن اینکه از ابی عمیر نقل می‌شود بنا بر بعضی وجوه قاعده تعویض سند هم انجام می‌شود.

ازلحاظ دلالت یکی دو نکته عرض می‌کنم.

## نکته اول:

نکته اول اینکه این روایت مثل غالب روایات دیگر لا بأس می‌گوید یعنی نفی حرمت. تفسیر لا بأس دو احتمال دارد:

1. مقصود از بأس همان حرمت باشد با قرائن لبیه و مناسبات حکم و موضوع. ظاهراً همین است. نفی حرمت می‌کند و اینکه کدام‌یک از سه حکم بعد نفی حرمت است اشاره ندارد. نتیجه نفی حرمت است که جواز به معنای عام است که با استحباب کراهت و جواز به معنای خاص سازگار است.
2. مطلق بأس مراد باشد که شامل کراهت هم بشود. در اینجا یعنی هیچ اشکال و شبهه‌ای چه در سطح حرمت چه در سطح رقیق‌تر کراهت نیست. در این صورت نفی کراهت هم می‌کند. شاید اولی اقوی و اظهر باشد. ولی بنا بر هر دو احتمال استحباب استفاده نمی‌شود.پس خیلی این دو احتمال در این جهت تأثیری ندارد و ازاین‌جهت تعیین این‌ها اهمیتی ندارد. زیرا وقتی حرمت برداشته شد حکم بسیطی برداشته‌شده حکم به کراهت دلیلی می‌خواهد که نداریم. پس کراهتی در کار نیست مهم این است که بپذیریم استحباب دارد یا نه. که هیچ‌کدام اثبات نمی‌کند. کراهت هم گرچه در احتمال دوم رفع کراهت می‌شود اما اگر هم احتمال اول را بپذیریم دلیلی بر کراهت نداریم پس عملاً این دو احتمال در اثبات استحباب فرقی ندارند در نفی کراهت هم تفاوت دارند اما مهم نیست زیرا اگر نفی کراهت هم نکنند دلیلی بر کراهت نداریم.

## نکته دوم:

نه فاعل ینظر نه مرجع وجهها و معاصهما اشاره‌شده است. دو محمل دارد:

1. چون مقامی بود که هر دو طرف را روشن می‌کرده امام نگفته. می‌توانست بگوید لا وجه بان ینظر الرجل الی وجهها و معاصم المراه می‌توانست هر دو را ذکر کند و می‌توانسته ضمیر بیاورد.
2. احتمال دیگر وجود دارد که کسی بگوید همین مسئله نشان‌دهنده تقطیع است و روایت ذیل بحث مفصل‌تری بوده و در قطعه‌های افتاده رجل و مرأه آمده بوده و تکرار نشده و به شکل ضمیر آمده. لااقل اگر مقطوعه در جواب نباشد سؤال محذوفی داریم که راوی نقل نکرده. مثل سؤال اول.

باز اظهر اولی است با توجه به عنایت و اهتمامی برای نقل الفاظ بوده. در نقل معانی و تقطیع بحث زیاد است اصل این است که تقطیع در کار نیست ولی نیاز به بحث دارد. اصل عدم تقطیع مثل اصل عدم نقل به معنا اصول مهمی‌اند در فقه الحدیث که شاید نیاز به بحث‌های بیشتری هم باشد. در این صورت چیزی که سه راوی نقل کرده‌اند همانی است که از امام شنیده‌اند. مؤید عدم تقطیع همین نقل سه راوی بزرگ از امام است. اینکه سه نفر از بزرگان نقل کنند احتمال تقطیع را تضعیف می‌کند.

سؤال: احتمال دارد تقطیع در مراحل بعدی باشد مثلاً علی ابن ابراهیم

جواب: احتمالش بسیار کم است. تقطیع در اولی‌ها احتمالش بیشتر است و هرچه می‌گذرد تحدید روایت محکم‌تر می‌شود.

سؤال: مستبعد است امام ابتدابه‌ساکن این‌طور بفرمایند. لااقل در مورد مرد و زن بوده

جواب: این منافی نیست. با اقل این هم سازگار است که مجلسی راجع به زن و مرد بوده نه اینکه سؤالی در این مورد باشد و امام این‌طور فرموده. این مستلزم تقطیع و قطع سؤال نیست. نکته درست است که امام همین‌طور بفرمایند فیه نوع من الاستبعاد که برای رفعش لازم نیست بگوییم سؤال حذف شده یا جمله تقطیع شده بلکه همین‌که مجلسی بوده و از این نوع مباحث گفتگو می‌شده امام هم این جمله را فرموده‌اند. این برای رفع استبعاد کافی است و لطمه‌ای نمی‌زند که بگوییم روایت تقطیع شده یا سؤال حذف شده.

## نکته سوم:

در روایت دو عنوان و عضو مورداشاره قرارگرفته. یکی وجه که تعریف و مفهوم آن واضح است. محل اختلاف بود که بدون هر عنوان جدید می‌شود به وجه نگاه کرد یا نه که معرکه آراء بود. عنوان دوم معاصمها دارد که جمع معصم است و در بعضی روایات دیگر دیدیم موضع السوار است مقصود مچ است. کفین خود دست است بالاترش معصم است. لذا وجه را در روایت مجاز شمرده است که فی حد نفسه بنا بر بعضی اقوال جایز است. منتهی آنچه به‌طور خاص آمده مچ است و چند سانت بالاتر از دست را هم می‌گیرد. در معاصم و این‌ها هم تأثیری دارد. پس این روایت فراتر ازآنچه مشهور یا لااقل در قول به جواز که جمع زیادی قائل بودند شامل می‌شود که معصم باشد. این هم یک نکته که این دو عنوان آمده.

## نکته چهارم:

روایت مدلول فحوایی و اولویت هم دارد. وقتی معاصم را می‌شود نگاه کرد به‌طریق‌اولی دست را هم می‌شود نگاه کرد. زیرا هیچ‌کس احتمال نمی‌دهد دست را بپوشاند مچ را هم بپوشاند. از عدم قول به فصل نسبت به وجه هم استفاده می‌شود. حتی فحوا نسبت به وجه هم استفاده می‌شود. وقتی وجه که زیبایی‌ها در آن است اثبات می‌کند پس در دست که اشکال نباید به‌طریق‌اولی داشته باشد. پس هم از فحوای معاصم هم وجه جواز نظر به کف استفاده می‌شود. پس سه عضو وجه کف معاصم را به‌صراحت در برمی‌گیرد.

## نکته پنجم:

نکته پنجم اذا اراد ان یتزوجها است که شرط دارد و لا بأس شرط متأخر دارد. اراد ان یتزوجها معنایش این است که آنجایی که تصمیم به ازدواج دارد نه اینکه همین‌طور می‌چرخد برانداز می‌کند که چه کسی مناسبت است. یعنی تصمیم بر ازدواج را دارد و شامل آنجایی که برانداز می‌کند انسان‌های متعدد را که یکی را برگزیند نمی‌شود. ممکن است احتمال دیگری هم داده شود که بحث پنجم است. در فروع به این مفصلاً می‌پردازیم.

این پنج نکته در روایت است و نکات دیگری در روایت است که در فروع به آن خواهیم پرداخت.

## نکته ششم:

الآن نمی‌پردازیم چون با بقیه روایات مشترک است این است که آیا روایت مفهوم دارد یا نه؟ به‌عبارت‌دیگر روایت می‌فرماید اعضا را می‌شود نگاه کرد. آیا مفهوم مخالفی وجود دارد که غیر این‌ها را نمی‌شود نگاه کرد؟ آیا در مقام تحدید و حصر است یا جهتی در روایت است که مفهومی استفاده شود یا نه؟ چون مشترک است به بعد موکول می‌کنیم. دو سه بیان وجود دارد که در مقام تحدید است و علاوه بر منطوق قضیه مفهومی را هم افاده می‌کند که بحث می‌کنیم.

سؤال: مفهوم مخالف مفهوم شرط دارد یعنی در غیر مقام ازدواج نمی‌شود.

جواب: در آن بحثی نیست که از ادله مانعه نظر به وجه بود که آقای مؤمن و داماد نکات قشنگی گفته بودند که ذکر کردیم. آن به خاطر نکته شرطیه است. این‌که الآن می‌گوییم فراتر است یعنی در همین‌جایی که شرط است که اراد ان یتزوجها به این‌ها نگاه کند به غیر این‌ها در همین مقام نمی‌شود یعنی نگاه کرد. باید بحث کرد.

سؤال: اراد ان یتزوجها سیال است یعنی قبل نگاه وجود نداشته باشد بعدش ایجاد شود یا برعکس

جواب: مشهور این را نمی‌گویند. بحث خواهیم کرد. مشهور می‌گویند ظاهرش این است که اراد ان یتزوجها یعنی زن معین است ازدواج هم محقق است و برانداز احتیاطی می‌کند هرچند ممکن است برگردد ولی در این حد مبادی اراده وجود دارد. این تفسیر مشهور است. ممکن است بگوییم در اراد ان یتزوجها اراده به معنای عقد تصمیم نیست یا اینکه یتزوجها زن خاصی مقصود است ممکن است کسی بگوید نه.

# روایت دوم:

روایت سوم همین باب در وسایل است:

«وَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ السَّرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الرَّجُلُ يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ يَتَأَمَّلُهَا وَ يَنْظُرُ إِلَى خَلْقِهَا وَ إِلَى وَجْهِهَا قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى الْمَرْأَةِ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا يَنْظُرُ إِلَى خَلْقِهَا وَ إِلَى وَجْهِهَا».[[2]](#footnote-2)

این روایت دوم است که خلف و وجه دارد. در این روایت هم نکاتی را فهرست‌وار میگوییم.

یکی سند است که زنجیره سند معتبرند جز حسن ابن سری که اطمینان به وثوقش پیدا نکردیم. سه یا چهار وجه برای توثیقش داشت که پاسخ دادیم.

## نکته اول:

در دلالت نکته اول این است که فرق این روایت با قبلی این است که اینجا قطعاً سؤال و جواب است و اینکه سؤال باشد یا نه تأثیراتی دارد. در تقریرهایی که برای مفهوم گیری از روایت بحث خواهیم کرد عرض می‌کنیم. سؤال باشد یا نه در مفهوم و حصر و تحدید اثر دارد. آنجا که سؤال نباشد احتمال اینکه در مقام حصر باشد بیشتر است. جایی که سؤال است احتمال ضعیف‌تر است. یعنی آنی که سؤال کرده دارد جواب می‌دهد ولی در روایت قبلی آنجا که مستقیم امام بدون سؤال جواب می‌دهد اگر ثابت شد ظهور پیدا می‌کند که کل مسئله را می‌گوید. لذا نوعی اطلاق مقامی آنجا که سؤال نباشد ظهور پیدا می‌کند که روایت قبل بود اما در اینجا آن اطلاق مقامی ظهور ندارد و لذا مفهوم حصری احتمالش قوی‌تر است.

سؤال: ممکن است برعکس بگوییم چون در سؤال می‌خواهد عمل کند و امام لازم است چیزی را بگوید که او می‌خواهد انجام دهد.

جواب: آن‌که مبتلابه اوست را امام می‌گوید ممکن است فقط خلف و وجه مبتلابه او بوده و بیشتر را نمی‌خواسته و امام آن را جواب داده است.

پس بافت سؤال و جوابی ظهوری به کلام می‌دهد یا ظهوری را از کلام می‌گیرد. آنجا که سؤال و جواب نباشد احتمال اینکه در مقام بیان جمیع جوانب باشد بیشتر است اما اینجا کاهش پیدا می‌کند. نه اینکه اطلاق مقامی نیست بلکه فرق دارد و احتمال ضعیف‌تر است. ممکن است شواهد دیگری بیاوریم.

سؤال: نتیجه بافت سیاق است.

جواب: بله بافت سؤال و جوابی سیاق این را دارد.

## نکته دوم:

نسبت به وجه محل کلام نیست ممکن است کسی بگوید وجه در اینجا که آمد دلالت بر کفین هم می‌کند از باب اولویت یا الغاء خصوصیت و قول به فصل ندارد.

## نکته سوم:

خلفها بنا بر آنچه آیت‌الله زنجانی نقل کرده‌اند که نسخه دیگری هم دارد که خلقها است به ضم یا فتح خ. نسخ معتبر است. خلف دو نسخه دارد هم خلف به شکل وسایل جامع مدرسین هم خلق در نسخه دیگر در وسایل آل البیت و نسخه‌های کافی جدیدی هم که دارالحدیث چاپ کرده نسخه خلق هم هست. پس دو نسخه پیدا کردیم که تعارض می‌کنند. با عدم زیاده و نقیصه خیلی سخت است حل شوند. چون دونقطه و یکی خیلی نزدیک است و نمی‌شود یکی را ترجیح داد. نسخه‌ها هم نمی‌شود گفت یک نسخه پایش خیلی قرص است و دیگری ضعیف است پس از مواردی است که نسخه‌ها تعارض می‌کنند نمی‌شود گفت خلق یا خلف. اگر خلق هم باشد دو جور می‌شود خواند به ضم و فتح. اگر به فتح خ باشد یعنی برانداز کلی قیافه. احتمال هم دارد خلق به ضم باشد یعنی نگاه به اخلاق کند که سریره است و وجه که صورت است. سریره همان اخلاقیات است که این احتمال هم مانعی ندارد و ینظر می‌تواند هم‌نظر باطنی را بگوید هم ظاهری. بین این دو هم نمی‌شود ترجیح دهیم. زیرا هرکدام وجهی دارد. شاید خلق به ضم قوی‌تر باشد. ازنظر مقایسه با جای دیگر که اخلاق مطرح است خلق به ضم تقویت می‌شود. اما مبعد هم دارد و آن اینکه کسی سؤال از اخلاقش نمی‌کند بلکه قیافه را می‌خواهد ببیند. اخلاق که شبهه‌ای نیست که کسی توهم شبهه کند. شبهه‌ای نیست که کسی سؤال کند. شاید درمجموع خلقها به فتح برخلاف آقای زنجانی اولی باشد ولی نمی‌شود جازم بود.

سؤال: خلق به فتح باشد می‌شود تخصیص بعد تعمیم

جواب: ذکر خاص بعد عام است و بنا بر یک احتمال خلق به فتح یعنی برانداز کلی یعنی قد و چاقی و لاغری که این مقصود بوده ظاهراً. ینظر الی خلقها یعنی نوع بدنش را برانداز می‌کند. این هم دو احتمال را دارد. پس چند احتمال دارد:

1. خلق به فتح
2. خلق به ضم
3. خلف.

در این صورت اگر خلق به فتح باشد اینکه مقصود از خلق یعنی نگاه به خلق بدون لباس یا بالباس اگر بدون لباس را هم بگیرد جزء مطلقات می‌شود که کسی جزء مطلقات نیاورده. یا احتمال دارد از روی لباس به شکل برانداز کلی.

سؤال: بدون لباس همان تخفیف اللباس است

جواب: با تخفیف بدون تخفیف یا بدون لباس. هیچ‌کدام مؤیدی ندارد بیشتر در برانداز کلی دارد.

خلفها هم چه بدون لباس یا بالباس. این هم دو احتمال است. پنج شش احتمال است که تعیین هیچ‌کدام ممکن است زیرا نسخه‌ها متفاوت است.

1. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص88، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب36، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/88/ومعاصمها) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص88، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب36، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/88/يتأملها) [↑](#footnote-ref-2)